



## الگوی حکومت دینی ایران و تأثیر آن بر نقش دین در امر حکومت مصر در دوره اخوان المسلمین

سید محسن آل سید غفور\*

دکترای علوم سیاسی و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز

مناحمیدی نسب

کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات خوزستان

### چکیده

نقش دین، در ساخت سیاسی جدید مصر پس از سقوط حُسنی مبارک از مهم ترین دغدغه های مطالعات کنونی تحولات خاورمیانه در سال های اخیر محسوب شده است که با توجه به خروجی گفتمان اسلام گرا از صورت بندی نیروهای سیاسی درون جنبش مصر از اهمیت مضاعفی برخوردار می شود. این موضوع به نوبه خود، مناسبات این صورت مسئله را با الگوهای حکومتی اسلام گرا از جمله حکومت دینی ایران و امکان تأثیرگذاری این الگو بر ساخت سیاسی جدید مصر مطرح ساخته است. پرسش اساسی این است که بنیان سیاسی جدید مصر و تعیین نقش جدید دین و جایگاه آن در امر سیاست، ممکن است چه مناسبات و تعاملاتی با الگوی حکومت دینی ایران داشته باشد؟ بر این اساس، تبیین و بازشناسی گزاره های متفاوت از جمله هویت سنجی نیروهای انقلابی، ساختار و سازوکار روند به نتیجه رسیدن انقلاب و تأثیر آن بر شکل گیری ماهیت جدید حکومت بعد از انقلاب در دو بستر شاخص جنبش اسلامی ایران و جنبش غیرایدئولوژیکی مصر، تعمیم خروجی انقلاب یعنی حکومت دینی و امت گرای ایران را بر ماهیت و هویت حکومت جدید مصر ناممکن ساخته است.

**واژگان کلیدی:** جنبش اسلامی ایران، حکومت دینی، جنبش ۲۰۱۱ مصر، اخوان المسلمین

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۳/۲۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۶/۲۷

نویسنده عهده دار مکاتبات: aleghafur@gmail.com

## مقدمه

تعریف نوین نقش دین به‌منابه متغیر اساسی در متن ساخت سیاسی جدید مصر پس از سقوط حسنی مبارک، به عنوان یکی از مهم‌ترین مسئله مورد مطالعه تحولات خاورمیانه در چند دهه اخیر محسوب گردیده است. در این چهارچوب، تبیین گزاره‌های الگویی اسلام‌گرای منطقه به‌ویژه حکومت دینی ایران و ارتباط آن با ساختار دینی جدید مصر، محوریت مطالعه حاضر را تشکیل می‌دهد. هدف جنبش اسلامی ایران برقراری ساختاری متفاوت از دوره پیشین و در واقع حکومت اسلامی است. این هدف، در مرام‌نامه جمعیت اخوان‌المسلمین نیز به عنوان بازیگران اصلی در تصاحب قدرت سیاسی پس از سقوط حسنی مبارک، دیده می‌شود. خروجی مبانی فکری حکومت اسلامی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، حکومت دینی با تعریف اسلام فقهاتی بود، اما موضوع اساسی در این مسئله نهفته است که نوع معامله اخوان‌المسلمین با چنین هدفی در حوزه عمل، یعنی پس از سقوط حسنی مبارک و در انتخابات ۶ ژوئن ۲۰۱۲، دوره‌ای که نقش دین در ساختار قدرت سیاسی جدید تغییر یافت، چگونه بوده است؟ در این ارتباط، تجربه حکومت دینی ایران توانسته است به عنوان الگویی برای برپایی حکومت اسلام‌گرای مصر، تأثیرگذار باشد؟

از منظر هویتی، ارتباط مذهب و سیاست در خاورمیانه بیش از دیگر نقاط جهان مشاهده می‌شود و یکی از مهم‌ترین عوامل سازنده سیاست داخلی و خارجی در این منطقه، هویت دینی است. آنچه از آن با عنوان گفتمان اسلامی یاد می‌شود، معطوف به اسلام سیاسی است و گرایش‌های گوناگونی در درون خود دارد که گاهی با هم به مرحله تضاد نیز می‌رسند. اسلام محافظه‌کار سنتی (عربستان)، اسلام سیاسی مدنی (ترکیه)، اسلام سیاسی فقهاتی (ایران)، اسلام سیاسی بنیادگرا یا تندرو (القاعده)، چهار گرایش مهم اسلام‌گرایی هستند که هر کدام گفتمان و حاملان خاص خود را دارند (یزدان‌فام، ۱۳۹۰: ۶۱). در این میان، بررسی مدل حکومت دینی جنبش اسلامی ایران و نوع مناسبات آن با ساخت دینی جدید مصر، این موضوع را نشان داد که تفاوت در خروجی دو جنبش در ابعاد داخلی انقلاب مصر و ایران از جمله رهبریت، میزان در غالب بودن فضای اسلامی بر جنبش، نقش جریان‌های اسلام‌گرا در جنبش، میزان هماهنگی در گفتمان اسلام‌گرا و تأثیر آن بر مبانی فکری، نفوذ عناصر مخالف حکومت دینی در خرده‌گفتمان‌ها و میان‌گفتمان‌ها، همچنین شاخص‌های ویژه شکل‌دهنده به حکومت دینی در ایران از جمله تشیع، امامت و فقهات‌محوری، دو ماهیت متفاوت روند از قوه به فعل رسیدن هدف برپایی حکومت اسلامی را شکل داد. بر این اساس، می‌توان بیان کرد، با توجه به فاکتورهای مذکور، امکان تأثیرگذاری تجربه ساخت سیاسی - دینی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ بر حکومت اسلام‌گرای مصر در دوره اخوان‌المسلمین، به حداقل ممکن رسید.

## روش‌شناسی

هویت، هنجارهای ارزشی، گفتمان‌های نوظهور، ارتباطات و مبانی فکری نوین، عواملی هستند که در عصر حاضر بسیاری از تحولات و تغییرات اجتماعی و سیاسی جوامع را رقم زده است. بر این اساس، شکستن حصارهای مرزی فکری و اطلاعاتی میان جوامع و ملت‌ها، امکان انحصار تغییرات را در محدوده مشخص و عدم تأثیرپذیری را به صفر می‌رساند. با توجه به چنین گزاره‌ای، عدم توجه به شاخص‌های دگرگونی ساز به‌ویژه هویت‌های نوظهور و مشارکت مطالبات و نظام‌های ارزشی و هنجاری نوین در امر سیاست و اجتماع، بسترهای تحولات اساسی و مهم در خاورمیانه در طی دهه‌های اخیر را فراهم می‌کند. در این رابطه، چهارچوب تحلیلی سازه‌نگاری و گفتمانی با نگاه به عوامل جامعه‌شناختی هویت و ساختارهای هنجاری و فکری و تأکید بر نقش گفتمان‌ها و ایده‌های فرهنگی همچون مردم‌سالاری، اسلام، قومیت و گروه‌های جدید اجتماعی در خاورمیانه و جهان برای گسترش تغییر، زمینه مناسبی را برای تبیین و تحلیل جنبش‌های نوین اجتماعی در کشورهای عربی فراهم می‌آورد (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۸). بر اساس این مکتب، در هویت یک ملت و ساختار جهان، هنجارها نیز به نحو ضمنی تعریف شده‌اند و عمل دولت برخلاف این هنجارها به معنای از دست رفتن مشروعیت دولت خواهد بود، لذا زمانی که واحدهای سیاسی به مؤلفه‌های ادراکی، هنجاری و هویتی شهروندان توجهی نداشته باشند، طبیعی است که در این شرایط زمینه را برای هویت‌گرایی جدید در ساختار اجتماعی و مقابله با اقتدارگرایی سیاسی ایجاد کند (متقی، رشاد، ۱۳۹۰: ۱۳۳). در نتیجه هویت‌گرایی جدید، تحول گفتمانی نیز شکل می‌گیرد. از سوی دیگر، واگرایی و تحول در گفتمان‌ها زمانی اتفاق می‌افتد که آشوب اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فراگیری در جامعه به وجود آید و کارگزاران احساس بحران هویت کنند؛ در این شرایط آنها می‌کوشند از طریق صورت‌بندی و تعیین هویت با گفتمان‌های جانشین، هویت‌ها و معانی اجتماعی خود را بازسازی کنند (مارش و استوکر، ۱۳۸۸: ۲۰۲). در نتیجه این فرایند، گفتمان‌های بازسازی‌شده در تلاش برای هژمونی شدن، به ارائه قرائتی همسو با فضای انقلابی در جنبش برمی‌آیند. شکل‌گیری فضای رقابتی میان گفتمان‌ها، در واقع فرصت مناسبی را به هویت‌های نوظهور می‌دهد که برای ساماندهی برآورد بهتر مطالبات خود در قالب رویه‌های متفاوت از دوره‌های پیشین با گزینش ساخت‌های تجربه‌شده موفق در سایر کشورها اقدام ورزند. فاکتور این صورت‌مسئله، در تشخیص میزان نقش و جایگاه هویت‌های نوظهور و ارزش‌ها، هنجارها و ساختار فکری و بین‌الذاتانی نوین این هویت‌ها در ساخت‌های جدید جوامع متحول است. متناسب با این بررسی، جنبش ۲۰۱۱ در مصر، بازخوانی مناسباتی است که سقوط ساختار اقتدارگرا، با نقش بسزای گفتمان مردم‌سالار و ورود و رقابت گفتمان‌های اسلام‌گرا و سکولار - لیبرال در جریان انقلاب و پس از آن را نشان می‌دهد. بر این اساس، عمده‌ترین موضوع در

خروجی فرایند جنبش و ارتباط آن با فضای غالب پیش از پیروزی انقلاب است. گفتمان اسلام‌گرا و هویت دینی با محوریت اخوان المسلمین، نتیجه جنبش پس از انتخابات شش ژوئن ۲۰۱۲ در مصر محسوب شد. مسئله مهم، در ایجاد ساخت سیاسی جدید با توجه به ماهیت دینی جریان غالب بعد از انقلاب و توانایی ارائه قرائت مناسب با خاستگاه جنبش است؛ این مسئله امکان استفاده از تجربه‌های سیاسی جوامع اسلامی منطقه را برای شکل‌گیری نظم سیاسی مطلوب به میدان کشاند.

### جنبش اسلامی ایران و الگوی حکومت دینی

در پی انقلابی که در ۱۳۷۵ به سرنگونی محمدرضا شاه پهلوی انجامید، حکومت اسلامی در ایران قدرت یافت. حکومت اسلامی در ایران دارای ویژگی‌های تاریخی و اجتماعی خاصی است که آن را از کشورهای اسلامی دیگر متمایز ساخته است. پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، شکل‌گیری روند متفاوتی از رابطه دین و سیاست را بیان می‌داشت. این نوع رابطه که از امتزاج دو مؤلفه مذکور در دوره جدید، نشأت می‌گرفت؛ ساختاری منسجم را به وجود آورد که دربردارنده نقش و جایگاه نوین و اساسی دین در حکومت اسلامی است. الگوی معرفی‌شده از ارتباط دین و دولت، مذهب و سیاست در ایران پس از انقلاب، شکل‌گیری تعاملی ساختاری میان دو مؤلفه را نشان می‌دهد. اهمیت این مسئله زمانی مطرح می‌شود که دولت ایران به عنوان یک «دولت شیعی» سازمان یافته است و بدون شک دارای ساختار و خط‌مشی متفاوت از یک دولت غیرشیعی در کشورهای منطقه خاورمیانه خواهد بود؛ درواقع، الگوی جمهوری اسلامی ایران به عنوان نماد اصلی اسلام انقلابی و نمونه مورد مطالعه اسلام سیاسی در عرصه عمل محسوب می‌شود. واضح است که مدل ایران مبین تجربه بسیار مهمی از تلاش برای تأسیس یک دولت دینی مدرن است. شاخه‌های شیعی و سنی اسلام مسلماً رویکردهای متفاوتی را نسبت به مسئله حاکمیت ارائه کرده‌اند. باین حال، هر دوی آنها اسلام را به‌مثابه «حکمت مدنی» در نظر می‌گیرند. به باور اهل تشیع، تنها امام است که مشروعیت حاکمیت بر امت را دارد. البته، این حکم در ایام حیات امامان نافذ است. موضوع رهبری پس از دوران دوازده امام به مدت یک قرن محل مناقشه و جدل بود، تا اینکه با طراحی و به اجرا درآوردن حکومت دینی فقهاتی در ایران پس از پیروزی جنبش اسلامی در سال ۱۳۵۷ نقش و جایگاه دین در امر سیاست تعیین و مشخص شد. حکومت دینی در ایران پس از انقلاب اسلامی ۵۷، شیوه‌ای متفاوت از حکومت‌های اسلامی در منطقه را ارائه داده است که همسازی دو مؤلفه دین و سیاست را نشان می‌دهد. اینکه این الگو چگونه و چه میزان ممکن است به صورت مدلی برای حکومت‌های جدید منطقه درآید، به متغیرهای بسیاری بستگی دارد. حکومت دینی

معرفی شده ایران، چه بسا از شاکله‌ای تشکیل شده است که دین و اسلام نقش اساسی تر و محوری تری را در معادلات منطقه‌ای و جهانی ایران بازی می‌کند. علمای دین در حکومت دینی ایران پس از انقلاب در بطن سیاست بوده‌اند و چه بسا تشیع و نگرش آن نسبت به رابطه دین و سیاست موجب شده است الگویی متفاوت نسبت به الگوی تسنن ارائه دهد.

### امتزاج دین و سیاست در بُعد نهادی از منظر امام خمینی (ره)

در ارتباط با سیاست، امام دو نوع سیاست را مطرح می‌کند: سیاست ضاله و سیاست عادلانه. منظور از سیاست ضاله، شیوه اداره جامعه بشری است که از مکتب اسلام برنخاسته باشد. در این سیاست توجیه وسیله با هدف امری طبیعی است، اهدافی که مبتنی بر مذهب نیستند؛ بنابراین، ابزارهای دست‌یابی به آن اهداف نیز با ابزارهای مکتبی دست‌یابی به هدف تفاوت ذاتی خواهند داشت. امام (ره) در تعریف سیاست عادلانه، بیان کرده‌اند که: «اسلام برای اقامه حکومتی عدل‌گستر آمده است» (خمینی، ۱۳۶۹: ۲۰)، آنچه از این عبارت استناد می‌شود این مطلب است که به اعتقاد بنیان‌گذار حکومت دینی در ایران، هدف دین، ایجاد سیاست عادلانه است و برپایی حکومتی است که هدفش تدوین و اعمال سیاستی برای اجرای عدالت است. ماهیت و کیفیت این قوانین نیز می‌رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح شده است. بر اساس این، ماهیت قوانین اسلام به گونه‌ای است که بدون تشکیل حکومت اسلامی اجرای آنها غیرممکن است؛ به عبارت دیگر، از منظر امام خمینی (ره): «برقراری نظام سیاسی غیراسلامی به معنای بی‌اجرا ماندن نظام سیاسی اسلام است» (خمینی، بی‌تا: ۴۰). برای اجرای احکام اسلامی لزوم حکومت را مطرح می‌کنند و شکل آن را تصویر و نوع آن را معین و اهداف آن را مشخص می‌سازند؛ در حقیقت تلویحاً از نهاد سیاست سخن به میان می‌آورند و وقتی که از لزوم تشکیل حکومت اسلامی به دست کارشناسان دین، یعنی فقها سخن به میان می‌آورند و از این نوع حکومت در عصر غیبت به عنوان ولایت فقیه نام می‌برند، در حقیقت تجسم عملی دین را در نهاد دین، یعنی روحانیت می‌بینند (خواجهرسروری، ۱۳۸۰: ۹۹). حضرت امام (ره) در عبارت ذیل، مدل حکومتی مورد نظر خود را که همان حکومت اسلامی باشد مطرح می‌کند: «اسلام بنیان‌گذار حکومتی است که در آن نه شیوه استبداد حاکم است که آرا و تمایلات نفسانی یک‌تن را بر سراسر جامعه تحمیل کند و نه شیوه مشروطه و جمهوری که متکی بر قوانینی باشد که گروهی از افراد جامعه برای تمامی آن وضع می‌کنند، بلکه حکومت اسلامی نظامی است ملهم و منبعث از وحی الهی که در تمام زمینه‌ها از قانون الهی مدد می‌گیرد و هیچ‌یک از زمام‌داران و سرپرستان امور جامعه را حق استبداد رأی نیست» (همان، ۲۱-۲۰). بر اساس این، از دیدگاه امام (ره) در حوزه نهادی عملاً حکومت در اختیار دین‌داری است که شرایط مطلوب را داشته باشد و چنانچه غیر از این

باشد، حضرت امام (ره) حکومت مزبور را اسلامی نمی‌دانند. در نتیجه، امتزاج نهاد دین و نهاد سیاست برقرار است و حاصل این امتزاج وحدت نهادی دین و سیاست است. در این نوع برداشت از اسلام، دین و سیاست، توأمان و همزاد هستند، اما این همزادی و توأمان بودن به گونه‌ای است که در آن مقام دینی ناظر و حاکم بر مناسبات دنیایی است.

### دولت دینی و اسلام سیاسی؛ تعامل ساختاری

همان‌گونه که در مطالب فوق عنوان شد، ایجاد یک رابطه متفاوت بین دو مؤلفه دین و دولت که حاکی از یک تعامل ساختاری است مهم‌ترین خروجی جنبش اسلامی ایران مطرح می‌شود. بر اساس این نوع تعامل، مذهب و سیاست در امتزاج و ادغام یکدیگر قرار می‌گیرند و دولت دینی می‌شود. به این معنا که در این دولت، دین و مذهب خارج از ساختار دولت نخواهد بود و سیاست نیز در این خط‌مشی معنا می‌یابد. «تشیع» به‌طور سنتی برخلاف همتای خود یعنی تسنن، آمیزه‌ای از مذهب و سیاست را ترویج می‌کرده و به عنوان یک فرقه سرکوب‌شده و ستم‌کشیده دارای میراثی از سنت انقلابی است. ماحصل چنین تعاملی، شکل‌گیری «حکومت دینی» است که «ولایت‌فقیه» اساسی‌ترین شاخص آن به شمار می‌رود. شریعت محور بودن و فقه محور بودن اسلام در ایران، انحصار تفسیر آن در دست نهاد رسمی روحانیت و نیز اعتقاد اکثریت مسلمانان ایران به یک مذهب واحد یعنی شیعه دوازده‌امامی از مهم‌ترین ویژگی‌های حکومت اسلامی در ایران است. توجه شریعت معطوف به دستوراتی است که شرط عمل به احکام اسلامی و جنبه‌های روزانه اعمال و تکالیف دینی است. در تشیع نخستین وظیفه مؤمن پس از اعتقاد به خدا و پیغمبر، ولایت است که اطاعت کامل از امام دوازدهم را مطرح می‌کند. برخلاف اهل سنت که امامت را از اصول دین نمی‌دانند، شیعیان به مسئله «امامت» مانند رکن اساسی دین و جزئی از اصول مذهب می‌نگرند. به اعتقاد شیعه، امامت منصب الهی است که خداوند با توجه به علم خود درباره شرایط و نیازهای بندگان و همانند پیامبر تعیین می‌کند و ضمن آنکه پیامبر را موظف به راهنمایی امت به سوی امام کرده است، مردمان را نیز مکلف به پیروی از او می‌کند. (فیرحی، ۱۳۸۰: ۶۲). گرایش شریعت‌محوری اسلام در ایران با تأکید بر اصل امامت در تشیع، امام را به عنوان نماینده انحصاری خداوند بر روی زمین معرفی می‌کند. بر اساس این تعریف، تشخیص او یگانه مرجع تشخیص راه درست از راه انحراف است. از این دیدگاه، در زمان غیبت، این روحانیون هستند که به عنوان نائب امام عمل می‌کنند و بنابراین خواه‌ناخواه بسیاری از ویژگی‌های آن از جمله مرجعیت دینی را نیز به ارث می‌برند. اسلام فقاهتی با شاخصی به نام «ولایت‌فقیه»، نشان از اشراف و گسترده بودن نقش دین در برابر دولت است. ولایتی که از مسئله امامت استخراج می‌شود و تمامی قلمرو اختیارات امامت را به ولی‌فقیه تعمیم می‌دهد. این موضوع به صورت صریح و شاخص در شاکله اصلی نظام تعیین شده و چنانچه شاهد هستیم قانون اساسی ایران پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، اقتدار عالی را

به ولی فقیه واگذار کرده است. علاوه بر آن، در حکومت اسلامی ایران درباره مسائل عمده سیاست‌گذاری داخلی و خارجی بر مبنای تعابیر اسلامی بحث و گفت‌وگو می‌شود نه تعابیر سکولار.

این نوع مدل حکومتی، با فرض وجود نظام سیاسی مشروع در غیبت کبرا تولید و توسعه یافته است. بر اساس این، حکومت دینی حکومتی است که در آن مرجعیت دینی و آموزه‌های آن در ساخت‌های مختلف اجتماع و لزوم تناسب امور با اهداف و ارزش‌های دینی پذیرفته و عمل می‌شود. ویژگی عمده این ساخت سیاسی، در رویه متفاوتی است که اسلام‌گرایان نسبت به سایر عوامل چالش‌برانگیز ایجاد کرد. همان‌طور که مطرح شد طبق این ساخت، تشیع اساسی‌ترین چهارچوب نظام سیاسی را تشکیل می‌دهد. در این چهارچوب، تعریفی که تشیع برای رابطه دین و سیاست ارائه می‌دهد ایجاد نوعی همبستگی و تعامل ساختاری و اندماج است. چه‌بسا دین در عرصه‌ای گسترده‌تر و مشرف بر دیگر مؤلفه یعنی سیاست قرار گیرد. به عبارت دیگر، در این نوع حکومت، مقام دینی با استخدام امکانات دنیوی، تعالیم اسلامی را به اجرا می‌گذارد. همچنین، نقش دین در برابر سیاست و دولت گسترش یافته و صاحب قلمرو و قدرت بیشتری است. وجود اصل ولایت فقیه در حکومت دینی برای تعیین ماهیت استراتژی کلی نظام در برابر سایر مؤلفه‌های متعارض، مهم‌ترین راهبرد نظام سیاسی اسلام‌گرایان در ایران محسوب می‌شود. بر اساس این مسئله، پیش‌نیاز این امر، پذیرش اصل امامت است که نقطه افتراق جریان تشیع و تسنن در امر حکومت است؛ در واقع، برآیند جنبش اسلامی ایران، اسلامی در قامت حکومت است که رویه، خط‌مشی و هدف پیامبر و امامان پس از ایشان را، مهم‌ترین و اساسی‌ترین اصل و الگوی خود قرار داده است و برای گسترش جهانی اسلام حرکت می‌کند.

با توجه به شاخص‌های فوق، الگوی حکومت دینی دارای ساختاری منسجم از هویت دینی و اسلامی است که برآیند گفتمان اسلام‌گرا در جنبش اسلامی ایران است؛ در واقع، مسئله عمده در ترسیم ساخت سیاسی جدید مصر متناسب با مؤلفه دین و امکان الگوبرداری آن از مدل حکومت دینی ایران است؛ این موضوع ضعف در تولید ساختار منسجم عملی را از سوی سازمان‌های اسلامی مصر متبادر نمی‌سازد؛ در واقع، شرایط چندبعدی و کثرت‌گرای ماهیت جنبش مصر و بسیاری از عوامل دیگر، چشم‌انداز مبهم و نامعلومی را در امکان تثبیت قدرت سیاسی گفتمان اسلام‌گرا به وجود آورد که در دسترس بودن طرح‌های حکومتی تجربه‌شده اسلامی در منطقه، امکان اتخاذ استراتژی‌های معین و سریع را پیش روی این گفتمان در مصر قرار داد.



## جنبش سیاسی اجتماعی ۲۰۱۱ مصر

مصر از جمله کشورهای عرب در منطقه خاورمیانه است که به عنوان یکی از کشورهایی که دچار تغییر و تحول شده و تأثیر بسزایی بر تحولات آتی منطقه دارد، بسیاری از مطالعات پژوهشی امروزه را به خود اختصاص داده است. جنبش ۲۰۱۱ مصر، مجموعه‌ای از راهپیمایی‌ها، اعتراضات و نافرمانی‌های مدنی بود که از ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ در کشور مصر آغاز و به استعفای حُسنی مبارک در ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ و سقوط حکومت نظامی در این کشور منجر شد. این اعتراضات در مصر با الهام از موفقیت جنبش مردم تونس علیه فقر، بیکاری، فساد، دیکتاتوری و بی‌احترامی به قانون شکل گرفت.

بررسی تحولات روی داده در مصر نشان می‌دهد که این جنبش از اعماق لایه‌های مختلف جامعه مصر برخاسته است و هویت معترضان در قالب احزاب و گروه‌های شناخته‌شده موجود نمی‌گنجد. اعتراضاتی که نشان از رشد آگاهی‌های سیاسی مردم مصر دارد. این جنبش با رویکردی متفاوت همچون جنبش‌های دیگر در کشورهای منطقه، خواهان ثبات و رفاه اقتصادی بهتر، امنیت، صلح و آرامش، رعایت کرامت، شأن انسانی و حاکمیت فرایندهای قانونی است. این مطالبات از نوعی رویکرد واقع‌گرایانه نشان دارد و از بُعد ایدئولوژیکی برخوردار نیست و ارتباط معناداری با رشد و پیشرفت تکنولوژی، ارتباطات و فرایند جهانی شدن دارد. اگرچه در این امتداد، می‌توان بیان کرد که فرسودگی حکومت و گردش نداشتن نخبگان، شخصی بودن قدرت، سرکوب سیاسی و فساد گسترده، مهم‌ترین ویژگی‌های ساختار سیاسی دوران مبارک محسوب می‌شد که زمینه‌های بحران مشارکت و بحران مشروعیت را فراهم آورد. در این میان، رشد سریع جمعیت و بیکاری گسترده، به‌ویژه در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، دستمزدهای پایین، فقر گسترده، شکاف عظیم طبقاتی، ناهنجاری‌های عمیق اجتماعی و ناکارآمدی دولت در حل مشکلات عینی، زمینه‌های نارضایتی گسترده و فراگیر را در این کشور ایجاد کرده بود. بر همین اساس، لیزا اندرسون رئیس دانشگاه امریکایی در قاهره، در این باره معتقد است: «نا توانی قهقراپی حکومت مبارک برای فراهم آوردن خدمات اساسی و بی‌تفاوتی آشکار در خصوص فقر و بیکاری گسترده، میلیون‌ها نفر از مردم مصر را از حکومت بیگانه کرد.» (Anderson; 2011). برآیند و خروجی جنبش مصر در انتخابات ۶ ژوئن ۲۰۱۱، گفتمان اسلام‌گرا به شکل عام و اخوان المسلمین به شکل خاص بوده است. در این میان، نیروهای سیاسی متعددی از جریانات مختلف در روند به ثمر رسیدن جنبش شرکت کرده بودند، اما تغییر و تحول در رویکرد ایدئولوژیکی و برنامه‌های عملی احزاب اسلام‌گرا نسبت به دولت، دین، تکرگرایبی و مشارکت سیاسی با توجه به ماهیت غیرایدئولوژیکی جنبش، باعث شد زمینه‌های حضور و نقش گسترده‌تر این احزاب را در جریان جنبش و پس از آن فراهم آورد. این رویداد، از

اهمیت بالایی نسبت به آینده نظم سیاسی مصر و فرصت سیاسی به دست آمده برای این گفت‌وگو در جهت پی‌ریزی نظم مطلوب، برخوردار است. اگرچه، ابهام و تثبیت نداشتن موقعیت و جایگاه و نقش دین در امر سیاست پس از انتخابات ۶ ژوئن ۲۰۱۱ مصر، انعکاس صورت‌بندی جدید تعامل نیروهای متکثر و متحول اسلام‌گرا با سایر گفت‌وگوها و جریان‌های مختلف از جمله سکولار - لیبرال و دموکراسی‌خواه در جنبش است.

### دین پس از سقوط حسنی مبارک

نقش دین در مرحله بعد از انقلاب مصر، امتداد فعالیت‌هایی بود که طی روزهای انقلابی بر عهده داشت. اما به دو دلیل با دوره قبل از خود یعنی دوره مبارزات سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی جبهه‌های اسلامی تفاوت داشت: اول حضور ایجابی همراه با روحیه هرمنوتیک - هماهنگ و منسجم است، که در روند جنبش مشاهده شد. دوم، مهیا شدن شرایط توافق نیروهای سیاسی و اجتماعی مختلف مصر، بدون توجه به اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک موجود بود. این عامل منجر به اشتراک گروه‌ها در یک هدف واحد یعنی سقوط نظام شد. در دوره بعد از جنبش، بازگشت نیروهای سیاسی و اجتماعی به هویت ایدئولوژیک خود، و تضعیف انسجام معترضان پس از تحقق هدف مشترک، سبب دگرگونی نقش دین در عرصه عمومی شد، اما حضور دین - با تمام ابعاد هویتی و سیاسی - بعد از جنبش مصر، در چهارچوب دیگری قرار گرفت.

بر اساس نظریه ساختاری فرصت سیاسی ایده‌ها؛ نیروها و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی محصور در نظام سیاسی پیشین، از فرصت‌های ساختاری برآمده از گشایش سیاسی، بهره لازم را برای گسترش نفوذ و نقش‌آفرینی در عرصه عمومی بردند؛ بنابراین، بدون تأمل در اثبات مرکزیت دین و محوریت آن به عنوان عنصر هویتی مصر، معلوم می‌شود که سرکوب جریان‌ها و جنبش‌های اسلامی از سوی نظام مبارک، امری اساسی در فهم و تفسیر روند تغییر حاصل در وضعیت جریان‌های اسلام‌گرا به شمار می‌رود. در دوره حکومت حسنی مبارک، هر نوع بحث و مذاکره سازنده در خصوص موضوعات اساسی مانند ارتباط دین و دولت، نقش دین در عرصه عمومی و آشفتگی‌های فرقه‌ای جلوگیری می‌شد. در سه دهه حکومت مبارک فرصت‌های ارتباطات فکری - معنوی، به شدت ضعیف بود و میانجی‌های گفتگو مانند کنفرانس‌ها و رسانه‌های گروهی، به ابزارهای ترویج سیاست‌ها و حمایت از مشروعیت نظام درآمده بود. این امر منجر به حاشیه راندن و تشتت نخبگان فرهنگی و زوال فرصت‌های ایجاد وفاق ملی در زمینه‌هایی مانند آزادی عقاید، انتخاب دین و مسائل دیگر شد (البشری، ۱۹۹۸). اما مسئله عمده شکل‌گیری فضای گشایش سیاسی و روند تکثرگرایی در گفت‌وگو اسلام‌گرا بود؛ در واقع، بعد از جنبش ۲۵ ژانویه، مصر شاهد دگرگونی وسیعی در

عناصر سیاسی ملهم از مرجعیت دینی بوده است. کنش سیاسی، روش برتر نیروهای مختلف از جمله سلفی‌ها و جهادیون سابق تعیین شد. علاوه بر آن به لحاظ فکری، تغییرات عمده‌ای در گفتمان سیاسی و ایدئولوژی جریان‌های اسلامی حاصل شد. ۱. دموکراسی، مرجع حاکم بر ساختار گفتمان‌های اسلامی شد؛ ۲. پلورالیسم سیاسی مبنای گفتمان‌های مذکور قرار گرفت؛ و ۳. پراگماتیستی شدن لفظ گفتمان (العنانی، ۲۰۱۲). اما این مسئله و در دسترس قرار گرفتن این گفتمان برای سلطه‌یابی، بستر تقابل و چالش عمده‌ای را میان گفتمان‌های معارض و چه‌بسا درون خرده‌گفتمان اسلام‌گرا فراهم آورد؛ در واقع، ماهیت دولت مصر و نوع نظام سیاسی - دینی یا مدنی زمینه بروز قطب‌بندی سیاسی میان گفتمان‌های معارض را فراهم کرد (فوزی، ۲۰۱۱). ممکن است وقوع تنش فکری و ایدئولوژیک در مسائل عمده‌ای مانند ارتباط دین و دولت، یا فضای مدنی و دینی عرصه عمومی، در برهه‌ای کوتاه اهمیت چندانی نداشته باشد، اما خطر اصلی در دو زمینه دیگر بروز می‌یابد؛ نخست اینکه تقابل موجود به سمت برخی مسائل سیاسی و اجرایی سوق پیدا می‌کند که بیش از تنش، نیازمند توافق بیشتر است؛ در نتیجه منجر به تضعیف روند گذار به دموکراسی، در مرحله پس از جنبش شده است؛ دوم، انتقال قطب‌بندی موجود از فضای فکری و نخبگان جامعه به عرصه رسانه و افکار عمومی مردمی است. در این وضعیت تقابل موجود به یک چالش اساسی تبدیل شده، و جناح‌بندی و بسیج عرصه عمومی نیز، بافت اجتماعی مصر را تهدید می‌کند (العنانی، ۲۰۱۲: ۱۹). بی‌شک چنین پدیده‌ای پس از جنبش ۲۵ ژانویه و باز شدن فضای رقابت سیاسی، طبیعی به نظر می‌رسید؛ اما این تقابل شدید به‌ویژه از سوی جریان‌ات اسلام‌گرا و سکولار را می‌توان خارج از روند طبیعی یک گفتمان سیاسی ارزیابی کرد. در این میان، آن‌گونه که واقعیات انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری در مصر نشان داد، در دوران گذار به عصر و دنیای جدید، نیروهای اسلام‌گرا نقش مهم و اساسی دارند که در نتیجه می‌تواند در تحولات سیاسی و اجتماعی این کشور مؤثر واقع شوند. از طرفی برتری نسبی نیروهای اسلام‌گرا نسبت به دیگر نیروهای سیاسی، بدین معنی است که اسلام‌گرایان، مسئولیت اصلی تحول و گذار به دموکراسی را نیز دارند و لذا آنها باید شرایط جدید مصر را در همه ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاست خارجی شکل دهند، اما افزایش گشایش سیاسی در مصر پس از اقتدارگرایی مبارک، نوعی کثرت‌گرایی درونی در نقشه بازیگران اسلامی نیز به وجود آورد که در ادامه محدوده آن را گسترش داد. این تحول از سلطه یک حزب یا جنبش اسلامی بر عرصه سیاسی و عمومی کشور مصر، جلوگیری می‌کرد (العنانی، ۲۰۱۲: ۲۲)؛ در واقع، این وضعیت چالش عمده‌ای را در مقابل پی‌ریزی نظم سیاسی مطلوب و ساخت سیاسی اسلامی توسط اخوان المسلمین ایجاد می‌کرد، اما مهم‌تر از پیوند سیاسی میان گروه‌ها و جریان‌های سیاسی، توانایی ارائه قرائتی از اسلام و مردم‌سالاری است که بتواند اصول و

ارزش‌های بنیادی هر دو گفتمان را حفظ و آنها را در کنار هم داشته باشد؛ در واقع، موفقیت گفتمان اسلامی در این جوامع، به ارائه قرائتی بستگی داشت که بتواند میان اجزای ظاهراً متعارض در جنبش، نوعی سازگاری و هم‌سویی ایجاد کند. قرائتی از ارزش‌های دینی ارائه دهد که با ارزش‌های مدرن سازگار باشد و به جای تأکید بر هویت خاص، هویتی فراگیر بسازد که بتواند همه گروه‌ها و اقشار جامعه را زیر پوشش قرار دهد (یزدان‌فام؛ ۱۳۹۰: ۶۵).

### اخوان المسلمین؛ مرجعیت دین در امر سیاست

اخوان المسلمین، که به عنوان خروجی صورت‌بندی نیروهای سیاسی جنبش مصر در انتخابات ۶ ژوئن ۲۰۱۱ محسوب می‌شود، یکی از نیرومندترین جمعیت‌های دینی سیاسی سده بیستم اسلامی است که به سال ۱۹۲۸ در اسماعیلیه مصر توسط شیخ حسن بن احمد عبدالرحمن البنا تأسیس شد. دست‌کم از کنگره پنجم به بعد افکندن حکومت اسلامی و اجرای دقیق و کامل احکام شریعت، از اهداف روشن و استوار اخوان المسلمین در همه جای جهان اسلام بود. ضرورت حکومت اسلامی، از تلقی اخوان از اسلام برمی‌خیزد. در این دیدگاه، اسلام دینی است جهانی و جامع، به گونه‌ای که نظام دقیقی برای تمامی شئون زندگی ارائه کرده است و هرگز از حل مشکلات بشری ناتوان نمی‌ماند. (بنا) در رساله «التعالیم» دیدگاه‌های خود را درباره اسلام در بیست بند آورده است؛ او تأسیس حکومت اسلامی را به شکل خلافت و حول محور خلیفه، در شمار اساسی‌ترین اصول برنامه جمعیت می‌دانست و در ۱۹۳۸م اعلام کرد که با هر زمام‌دار یا گروهی که به یاری اسلام برنخیزد و راه تحقق نظام اسلامی را هموار نکند می‌جنگد، اما مسئله عمده در نامشخص بودن چهارچوب دقیق حکومت اسلامی مطلوب از سوی این نهضت بود (سمان، ۱۳۵۷: ۲۱۸).

در بررسی اهداف سیاسی و مذهبی اخوان المسلمین می‌توان بیان داشت که هدف نهایی اخوان المسلمین برپایی نظام اسلامی است. این عبارت در عمل و با کمی اغماض، بیانگر تشکیل یک دولت اسلامی است و همواره به مجموعه‌ای از اصول قانونی - و نه سیاسی - که برای یک جامعه‌ی اسلامی، اساس و محور به شمار می‌رفت، دعوت می‌نمود. این مسئله حتی با در نظر داشتن این موضع که نظام اسلامی جمعیت به‌طور دقیق به معنای دولت اسلامی نبود؛ هدف برپایی محیط اسلامی خالص بود که فرهنگ اسلام به تمام معنی در آن حاکم شود و نه اینکه دولتی به وجود آید که حتماً نام اسلام را بر خود داشته باشد. در این صورت هدف تلاش‌های سیاسی اخوان چیزی جز سرنگونی و دگرگونی هنجارهای موجود به عنوان یک حکومت دینی نیست. جنبه‌ی مهم دینی این تلاش‌ها در این نهفته است که این جامعه بر محور شریعت اداره شود، اما از سویی این مسئله مورد چالش قرار می‌گیرد هنگامی که (حسن البنا) معتقد است بدون ورود به سیاست، دین نمی‌تواند به اهداف اصیل خود دست یابد؛ اگر ملت‌ها قصد دارند

رستگار شوند، باید قوانین اسلامی را با تأکید بر ارزش‌های اسلامی اجرا کنند و اگر دین رسمی کشور اسلام است، تمامی مسائل کشور باید اسلامی باشد و همه نهادهای حکومتی، باید قدرت خود را از اسلام بگیرند (حمدان رمضان، ۲۰۱۲: ۱۶-۱۵). در حقیقت شدت احساس اخوان به آنچه می‌توان آن را از ملزومات فرهنگی- اجتماعی، برای اجرای شریعت نامید، چنان بود که از انگیزه‌های حتمیت دینی می‌گذشت. بر این اساس است که، اخوان المسلمین مبنای ارزشی دینی مورد پذیرش حکومت مصر به‌ویژه در دوره حکومت حسنی مبارک را مردود می‌شمردند و معتقد بودند تمدن اسلامی و جوامع اسلامی باید بر مبنای حکومت‌های اسلامی اداره شوند و شریعت و قانون در موازات هم قرار گیرند. به نوعی آنها اعتراض خود را متوجه قانون کردند.

### مصر و الگوی حکومت دینی ایران

دولت مصر در دوران محمد مرسی از بعد هویتی جزئی از گفتمانی است که اسلام‌گرایی نام دارد البته با قرائت‌های مختلفش. در این گفتمان می‌توان قرائت رادیکال و سلف‌گرایانه سید قطب را دید تا گفتمان عمل‌گرایانه نسل جدید اخوانی‌ها که مرسی و رهبران فعلی اخوان کارگزاران آن هستند. چنین روندی، صورت‌بندی جدید و رویکرد متفاوت گفتمان اسلام سیاسی را تبیین کرد. تحولات نشان داد که گفتمان‌های مختلف در عرصه سیاسی و عمومی در رقابت برای افزایش در دسترس بودگی خود بودند و نوعی از تحولات را از مبنای کلاسیک خود گذراندند؛ بنابراین، کوچک‌ترین تحول می‌توانست زمینه را برای فروپاشی هژمونی نسبی گفتمان حاکم فراهم آورد؛ از این رو، جریان اسلام‌گرای مسلط ناچار بود صدهای مخالف را نیز در خود بازتاب دهد و بسیاری از نشانه‌های خود را در سطح گفتمانی باقی بگذارد و در عرصه کنش سیاسی بین نظر و عمل فاصله مناسبی را حفظ کند. با توجه به ترسیم چنین روندی، عوامل بسیاری امکان تأثیرگذاری ساخت سیاسی دینی ایران بر مصر را مورد تردید قرار داد. بستریایی که از چیدمان متفاوت عناصر قدرت و نیروهای سیاسی در انقلاب و پس از آن و همچنین تفاوت در رویه و عملکرد فعلیت بخشیدن به نظم مطلوب توسط اخوان- المسلمین، نشأت گرفته شد:

#### الف) روند به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان ایران و مصر

بررسی روند به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان ایران در حالی صورت گرفت که بالغ بر ۹۸/۲ درصد نیروهای انقلابی به ساختار سیاسی جمهوری اسلامی رأی دادند. این امر، پذیرش نقش گسترده و غالب دین در سیاست و شکل‌گیری یک ساخت سیاسی دینی را از سوی جامعه ایران نشان می‌دهد. این در حالی است که اخوان المسلمین به عنوان داعیان گفتمان اسلام‌گرایی موفق به کسب ۵۰ درصد از رأی مشارکت‌کنندگان شد. این امر به تناسب حجم اندک مشارکت‌کنندگان در انتخابات از حوزه گسترده‌تر مشمولان، قابل تأمل است. بدون شک، این

میزان از آراء، مقبولیت و مشروعیت گفتمان اسلام‌گرا از سوی جامعه مصر و سایر نیروهای معارض با آن به عنوان داعیه‌دار قدرت سیاسی و شکل‌دهنده به ساخت سیاسی پس از حسنی مبارک را، نشان نمی‌دهد.

در جایگاه مقایسه اسلام‌گرایان، هم در ایران و هم در مصر، روحانیت یک گروه منزلتی متمایز بود که به‌رغم تفاوت‌ها و اختلافات درونی‌شان (مسئله اعلیت آنان یا پایگاه اقتصادی) دارای منافع مشترک بر اساس تضمین درآمد یا کسب مشروعیت روحانی - اجتماعی بودند، اما پایگاه سیاسی و اجتماعی روحانیت در دو کشور (ایران و مصر) متفاوت بود. برخلاف ایران که امور مذهبی آن انحصاراً حق ویژه روحانیت سنت‌گرای شیعه محسوب می‌شد، در مصر این امر به فعالان غیرروحانی (الأزهر) واگذار شده بود که پیام‌هایشان را از طریق فعالیت‌های انجمنی (سازمان‌یافته) در درون جامعه مدنی انتقال می‌دادند. از سویی تبعیت و وابسته بودن خط‌مشی این نهاد به دولت و سیاست‌های تجویزی حکومت وقت، امکان اتخاذ سیاست‌های عملی مخالف را از میان برداشته بود. این روند، برآورد رویه‌ای متفاوت از نقش علمای دین در دو جامعه است که امکان غنی‌سازی جایگاه گفتمان دینی را در مقام رهبریت یک جنبش و تبدیل‌شدن به قدرت سیاسی مستحکم را در مصر کاهش می‌دهد.

### ب) مدیریت وضعیت سیاسی پس از تحول

ارائه یک مدل حکومتی معین از سوی دولت اسلامی ایران یعنی جمهوری اسلامی با شاخص ولایت‌فقیه در قانون اساسی ۱۳۵۸ و سپس ولایت مطلقه فقیه در متمم قانون اساسی ۱۳۶۸، حاکی از یک روند سیاست داخلی انقلابی و موفق اسلام‌گرایان در تثبیت هرچه سریع‌تر موقعیت سیاسی و عدم فرصت رسانی به سایر مؤلفه‌های مخرب این روند است. بر اساس این روند، چهارچوب و ماهیت حکومت که دینی بود در ابتدای پیروزی انقلاب تعیین شد. ایجاد تغییرات اساسی در ارکان اساسی جامعه بر اساس مبانی فکری اسلامی، به صورت سریع پس از پیروزی انقلاب، از جمله اقدامات دولت اسلام‌گرا بوده است. این مسئله، موفقیت سیاست داخلی اسلام‌گرایان ایران در مدیریت وضعیت بی‌ثبات پس از انقلاب را نشان می‌دهد.

اما نبود این روند از سوی اخوان‌المسلمین و دولت محمد مرسى و در مطرح کردن سیاست «سازش ملی» و آمادگی نداشتن اخوان‌المسلمین در پی‌ریزی چهارچوب ساختاری مناسب، فرصت سیاسی را برای گسترش مواضع متناقض سایر گفتمان‌ها به درون جامعه فراهم آورد و در نتیجه امکان ایجاد یک‌دستگی و وحدت را میان نیروهای سیاسی به حداقل رساند. اگرچه این سیاست نیز در حوزه عمل با تعارضاتی بسیار همراه بود و چه‌بسا بسیاری از عملکرد محمد مرسى در این راستا برخلاف این رویه سازش‌طلبانه در پیش گرفته شد؛ در واقع، ابهام در سیاست عملی دولت مرسى نسبت به عناصر معارض و قرار گرفتن در یک محور نامتعادل

سیاست‌های جمع‌گرایانه و فردگرایانه، چالش‌های عمده‌ای را در مقابل موفقیت این گفتمان برای تثبیت قدرت سیاسی ایجاد می‌کرد.

### **پ) وجود رویکرد معارض در گفتمان اسلام‌گرایان مصر**

مصر و حکومت محمد مرسی را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن سایر نیروهای تأثیرگذار مورد تحلیل قرار داد. طیف وسیع و فزاینده‌ای از تاکتیک‌ها و نظرات سیاسی در میان اسلام‌گراها وجود داشت. این طیف، از تجددگراهای دموکراتیک گرفته تا فعالان تندروی خشونت‌گرا و واپس‌گرایانی که هیچ چشم‌انداز روشنی برای آینده نداشتند را در خود جای داده است. این نیروها که سرمنشأیی در عقاید سکولار و سلفی دارند، به عنوان مانعی بر مسیر انقلابی شدن اسلام و بزرگ شدن نقش دین در سیاست شناخته می‌شوند. از آنجاکه «سلفی‌ها» که به شدت با ایران مخالف‌اند، در بسیاری از دولت‌های جدید عربی از جمله مصر به عنوان یکی از نیروهای تأثیرگذار پس از جنبش ظاهر شده‌اند؛ با توجه به گرایش فکری جماعت «اخوان المسلمین» مصر به ایران، سلفی‌های این کشور کارزاری علیه این گروه تشکیل داده‌اند (Terger; 2013). اخوان المسلمین، پس از انتخابات شش ژوئن به نیرویی مسلط در سیاست مصر تبدیل شدند که ظاهراً مواضع تا حد بسیار مثبتی نسبت به ایران داشتند. این در حالی است که سلفی‌ها موضع سرسختانه‌ای نسبت به ایران اتخاذ کرده بودند. به اعتقاد سلفی‌گرایان، مصر نباید روابط خود را با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، به ویژه عربستان سعودی گسترش دهد. «النور» حزب سلفی پیشرو که رویه‌ای تندرو بیش از پیش نسبت به ایران دارد، فعالیت و عملکرد ایران را در قالب «تلاش در گسترش شیعه‌گری در مصر» تعبیر کرده است. به نظر می‌رسید این مسئله به موضوعی در جامعه مذهبی مصر تبدیل شده بود که بر اساس آن در محافل رسمی مذهبی در مصر نشست و جلساتی ترتیب دادند. در ماه مه ۲۰۱۲، روحانی بزرگ الازهر، احمدالطیب، ریاست نشست فوق‌العاده علمای الازهر، شخصیت‌های سلفی، اعضای اخوان المسلمین، الاشرف و روحانیون صوفی را به عهده گرفته بود که در واقع این نشست برای مبارزه و مقابله با گسترش آشکار تشیع در مصر صورت گرفت؛ در واقع، این نشست به دنبال سفر و دیدار روحانی شیعه لبنانی «علی‌الکوران» به مصر و شرکت در مراسم تحلیف یک مسجد شیعی بود، اعتراضاتی را در پارلمان مصر به همراه داشت که خواهان گرفتن پاسخی از جامعه مذهبی مصر و ارائه گزارشی از محدود کردن نفوذ شیعه در مصر بودند. این رویه، موضع ضد شیعی غیرتندرو و اعلام‌شده از سوی سایر گروه‌های اسلامی مصر را افزایش داد (Clark and Abdel ghafar; 2012). در حقیقت، شیعه بودن حکومت دینی ایران و وجود گرایش‌های فکری متفاوت و مخالف با حکومت شیعی همچون سلفی‌گرایان در گفتمان اسلام‌گرایان که پس از به ثمر رسیدن جنبش نقش متنفذی در تدوین سیاست‌های کلی دولت جدید داشت، مانع از اتخاذ یک جهت‌دهی مثبت اخوان المسلمین نسبت به مدل حکومتی ایران

شد. این در حالی است که خود عملکرد دولت محمد مُرسی، به‌ویژه در جلسه سران کشورهای غیرمتعددها در تهران و مواضع صریح آنها نسبت به مسئله سوریه و فلسطین، حاکی از روند غیرتعاملی و ارجاع ندادن دولت جدید مصر به الگوی ایرانی بود.

### **ت) گفتمان سکولار - لیبرال مصر و نپذیرفتن نقش گسترده دین در سیاست**

علاوه بر وجود مواضع غیر مثبت نسبت به الگوی ایران در میان گفتمان اسلام‌گرایی مصر، وجود تعارض فکری گفتمان سکولار- لیبرال و ملی‌گرا نسبت به نقش گسترده‌تر دین در سیاست با توجه به ماهیت سکولار دولت‌های پیشین و نقش پررنگ این جریان در روند جنبش و پس از آن یعنی در انتخابات مارس ۲۰۱۱ مصر، و نقش آنها در فرآیند اصلاح قانون اساسی، بدون شک پی‌ریزی یک حکومت دینی با ساختار الگوی ایران را پذیرا نمی‌شد. همان‌طور که توضیح داده شد، ماهیت تعاملی دین و دولت، مذهب و سیاست در ایران پس از پیروزی جنبش اسلامی ایران نشان از ساختاری اندماجی است و حتی نقش اشرافیت و نظارت دین بر دولت را مطرح می‌کند. اما این مسئله از سوی نیروهای سکولار درون سیستم سیاسی مصر قابل‌پذیرش نبود. به‌طورکلی، ارجاع این نگرش از این مسئله نشأت می‌گرفت که نیروهای سکولار شکل‌گیری یک ساخت سیاسی اسلامی و غالب شدن ماهیت دینی بر حکومت را به ضرر و زیان موقعیت و منافع خود می‌دانستند. این موضوع به‌وضوح، در روند فرآیند تصحیح قانون اساسی مصر دیده شد. تدوین قانون اساسی از مهم‌ترین بسترهای چالش‌برانگیز این دو گفتمان بود. بر این اساس، قانون اساسی با توجه به قدرت سیاسی اسلام‌گرایی، باید انعکاسی از ساختار دینی باشد، این در حالی است که ماهیت سکولار جامعه که میراث حکومت‌های پیشین در مصر است، چالشی اساسی را در این روند ایجاد می‌کرد. بدون شک حضور گسترده گفتمان سکولار- لیبرال در مسیر دگرگونی پس از آن، نمی‌توانست انعکاس مسئله‌ای جز نگرانی آنها از ظهور یک دولت دینی باشد، زیرا نگرش نیروهای سکولار، قرار دادن الزاماتی از نوع ساختاری غیردینی بود. اگرچه حکومت حُسنی مبارک بهتر می‌توانست برآوردی از نگرش آنها تلقی شود، اما درواقع، شرکت آنها در کنار سایر صفوف در روند جنبش حاکی از استدلال آنها مبنی بر غیراستبدادی بودن حکومت جدید بود. اصل دوم از فصل اول قانون اساسی جدید مصر در دوره اخوان‌المسلمین مطرح کرد که: «اصول و مبادی شریعت اسلامی منبع اصلی قانون‌گذاری در کشور مصر است.» این اصل به یک معنا، شاید مهم‌ترین اصل این قانون تلقی می‌شد، زیرا تکلیف شکاف تاریخی دین و دولت را در جامعه مصر روشن می‌کرد. مطابق این اصل، این شکاف باید به سود اسلام‌گرایان پر می‌شد. این در حالی است که بسیاری از سکولارهای مصر، چه پیر چه جوان، به لحاظ اعتقادی خودشان را مسلمان می‌دانستند، اما از جدایی دین و سیاست (و به تعبیر دقیق‌تر: جدایی نهاد دین از نهاد دولت) نیز دفاع می‌کردند (فیرحی، ۱۳۹۲). برخی از آنها مسلمان‌های دموکراسی‌خواهی بودند



که با قرائت اخوانی از دین اسلام مخالفاند. برخی دیگر نیز - به لحاظ اعتقادی - غیرمسلمانانی بودند که دغدغه دموکراتیک بودن جامعه مصر، نقطه پیوند استراتژیکشان با گروه نخست (مسلمانان دموکراسی‌خواه) بود؛ در واقع، در این مرحله هنوز تکلیف مصر با ساخت سیاسی و ارتباطش با مؤلفه دین مشخص نشده بود. چه‌بسا فراز و نشیب در این مسئله در مرحله گذار، بسیاری از چالش‌های عمده دیگری را برای گفتمان اسلام‌گرا ایجاد می‌کرد.

### ث) مصر به عنوان هژمونی حکومت اسلامی عربی در منطقه

مورد دیگر به نگاه محمد مرسی به مصر به عنوان یک هژمونی در منطقه بود. در این راستا، اخوان المسلمین در تلاش بود الگویی را ارائه دهد که در مقابل یک الگوی شیعه‌مذهب و غیرعربی عرض اندام کند؛ در واقع، این رویه بیشتر به مبانی فکری دو جریان مذهب تسنن - تشیع اسلام و چگونگی صورت‌بندی این جریان‌ها و انعکاس آن در سیاست‌ها و دولت‌های کنونی بازمی‌گردد. بدون شک این موضوع تأثیر بسیاری بر تثبیت موقعیت مصر در ابعاد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌گذاشت. دولت مرسی لازمه رسیدن به این هدف را تثبیت موقعیت اقتصادی و رهایی از بی‌ثباتی سیاسی می‌دانست؛ بر همین اساس، اتخاذ رویکرد مثبت نسبت به غرب را بهترین روش در رسیدن هرچه سریع‌تر به این مهم قلمداد می‌کرد. این مسئله در چهارچوب برقراری یک سیاست غیرمقاومتی و منعطف نسبت به غرب تعبیر می‌شد.

### ج) تفاوت در نگاه به غرب و مسائل منطقه‌ای

نوع نگاه ایران به مسائل منطقه‌ای مبتنی بر شاخص «مقاومت» است. ایران برای تقویت جریان مقاومت منطقه تلاش می‌کند و مخالف هرگونه سازش اعراب و اسرائیل است، اما مصر در دوره حکومت محمد مرسی، رویه‌ای متفاوت با این نگاه را در پیش گرفت. استدلال این مسئله بدین گونه است که، بسیاری از احزاب اسلامی پس از به قدرت رسیدن به اتخاذ نوعی رویکرد کاربردی نسبت به واقعیت‌های جهانی نیازمندند. از دیدگاه این دست جنبش‌ها، رژیم‌های اسلام‌گرا حتی اگر نسبت به غرب نظرات بسیار منفی داشته باشند، نباید صراحتاً پس از به قدرت رسیدن، سیاست‌هایی کاملاً افراطی را در حوزه عمل اتخاذ کنند. از آنجاکه بسیاری از این کشورها با چالش‌های عظیم اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو می‌شوند، در راستای رفع این چالش‌ها و تثبیت قدرت سیاسی، درصدد اتخاذ رویکرد واقع‌بینانه و مصلحت‌گرا - هرچند موقت - می‌باشند. اینان به این نکته واقف‌اند که باید نسبت به مسائل مختلف، نظرات دقیق و واقع‌بینانه‌ای داشته باشند، از جمله اینکه روابط اجتناب‌ناپذیر اقتصادی و سیاسی خود را با غرب برقرار کنند (فولر و لسر، ۱۳۸۴: ۲۳۴). علاوه بر آن، اغلب روحانیون سنی مذهب نظیر مقامات سنی و مسئولان دانشگاه الازهر در قاهره با هرگونه نظر انقلابی در رابطه با اسلام کاملاً مخالف‌اند و خواهان جهاد علیه غرب نیستند (فولر و لسر، ۱۳۸۴: ۱۷۹). از نظر ایران،

ضد غرب بودن یکی از اصول بنیادین حکومت اسلامی در ایران است، این موضع یکی از خط‌مشی‌های مرامنامه اخوان‌المسلمین در بدو شکل‌گیری نیز است و آنچه نشان داده می‌شد این بود که این اصل پس از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایانی چون اخوان‌المسلمین، از قوه به فعل تبدیل گردد. اگرچه «اخوان‌المسلمین» به دنبال تأسیس دولتی اسلامی در مصر است که در نهایت به یک «دولت اسلامی جهانی» ختم شود، زیرا این امر برای مقابله با نفوذ فرهنگی و سیاسی غرب حیاتی است، اما بررسی عملکرد اخوان‌المسلمین این مسئله را نشان می‌داد که ضدیت با غرب در رویکرد «اخوان‌المسلمین» نسبت به رویکرد ایران در قبال همین موضوع کمتر دیده می‌شود، زیرا به گفته «خیرت‌الشاطر»، معاون رهبر جماعت «اخوان‌المسلمین»، خشت اول دولت اسلامی جهانی پایه گذاشتن یک دولت اسلامی (و تحکیم قدرت) است و «اخوان‌المسلمین» به خوبی می‌داند برای گسترش قدرت خود در کشور به روابط بین‌الملل تقریباً پایداری نیاز دارد. بر همین اساس، «اخوان‌المسلمین» تمایل دارد در کوتاه‌مدت با کشورهای غربی رابطه داشته باشد تا بتواند این هدف خود را دنبال کند (Terger;2013).

اسلام‌گرایان در مصر در تلاش برای ایجاد نوعی نظام لیبرال از اسلام هستند که در آن تمامی مسائل چه در امور داخلی و چه امور خارجی کشور، با معیار دین و شریعت - آن‌گونه که در ایران صورت می‌پذیرد - مورد سنجش قرار نگیرد و دین موضع میانه‌روتری در اتخاذ سیاست‌های دولتی اختیار کند، زیرا بر اساس این دیدگاه، بر مسلمانان است نظام حکومتی را بنیان نهند که منافع عمومی‌شان (مصلحت عامه) را تأمین کند؛ نظامی که ممکن است در زمان و مکان تغییر کند. این مطلب به این معنا نیست که دین و مذهب قدرت ضعیف و کوچکی نسبت به دولت دارند، بلکه ماهیت آن به گونه‌ای است که برآورد شاخص‌های نوین سایر مؤلفه‌ها در امر سیاست می‌شود. واکنش این نوع گرایش از اسلام‌گرایی در مصر به کنش‌ها و رفتارهای اسلام انقلابی مانند حماس یا اسلام تکفیری نظیر دعوت القاعده به جهاد ملت مصر علیه طاغوت مبارک، گویای ترس و واهمه زائدالوصف اسلام سیاسی میانه‌رو از طرح هرگونه درخواست انقلابی، جهادی و تکفیری در انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ بوده است. در این رابطه، اظهارات شیخ یوسف القرضاوی و شیخ احمدالمحلاوی (از روحانیون مورد علاقه اخوان‌المسلمین) حائز اهمیت است، چنانکه القرضاوی در مصاحبه اختصاصی خود با الاهرام در تاریخ ۱۳ فوریه ۲۰۱۱ ضمن تأکید بر ماهیت مدنی و غیردینی حکومت مورد نظر اسلام‌گرایان تصریح کرد که هدف اخوان و دیگر اسلام‌گرایان تأسیس حکومتی دینی نظیر ایران نیست و روحانیون کمترین تمایلی برای برقراری حکومتی اسلامی - ایرانی در مصر ندارند.

شیخ احمدالمحلاوی نیز ضمن رد تشکیل حکومت اسلامی نظیر حکومت ایران بر ماهیت دموکراتیک حکومت مورد نظر اسلام‌گرایان بر اساس مرجعیت اسلامی تأکید کرد (الاهرام، ۲۰۱۱). در همین رابطه، رشاد بیومی، معاون دبیر کل اخوان، در مصاحبه اختصاصی خود با

فاینال نشنال تایمز ضمن نفی الگوی ایرانی برای حکومت مصر، منظور اخوان از تأسیس حزب را ایجاد حزب سیاسی غیردینی از جانب اخوان تعبیر کرد (المسیری، ۲۰۰۲: ۱۷۶).

## نتیجه‌گیری

بررسی تحولات سیاسی اجتماعی نوین کشورهای عربی خاورمیانه در چند ساله اخیر از جمله مصر و تأثیر آن بر شکل‌گیری ساخت سیاسی جدید مصر، محوریت تلاش این پژوهش را تشکیل داده است. برآیند صورت‌بندی جریان‌های متکثر جنبش، گفتمان اسلام‌گرا و هویت دینی اخوان المسلمین است. این مسئله و تأثیر آن بر مناسبات ایران و مصر با توجه به فاکتور حکومت اسلامی و تأثیر حکومت دینی ایران بر شکل جدید حکومت در مصر از جمله مسائل عمده در شناسایی عملکرد گفتمان اسلام‌گرای مصر در حوزه قدرت سیاسی و رسیدن به نظم مطلوب تلقی شد. حکومت دینی در ایران خروجی شرایط درونی خاص این کشور است. به نوعی، تشیع به عنوان مهم‌ترین مرجعیت سیاسی که صاحب تعریفی استوار و منسجم از روابط دین و سیاست است، در این نوع گفتمان، در جایگاه عالم دینی در صدر ساخت سیاسی قرار می‌گیرد. به این معنا که در این نوع نگرش دین بر دولت اشراف و نظارت پیدا می‌کند؛ در نتیجه این امر، دین از حوزه و قلمرو گسترده‌تری برخوردار می‌شود. حکومت اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، معرف الگویی است که اصل امامت مهم‌ترین اصل آن شناخته می‌شود. بر اساس این اصل، اصل ولایت فقیه معنا پیدا می‌کند. کارویژه ولی فقیه بازتفسیری از همان کارویژه امامت است. در این روایت، اسلام‌گرایان روند تقابل ساختاری با سایر عناصر متضاد را در پیش گرفتند، به گونه‌ای که سایر مؤلفه‌ها در بطن چهارچوب هویت اسلامی فقاهتی، قابل‌شناسایی و موضوعیت است. تدوین قانون اساسی دینی - سیاسی و گنجاندن اصل ۵۷ در متمم قانون اساسی در سال ۱۳۵۸، نشان از رویه انقلابی اسلام‌گرایان در این چهارچوب است. بر اساس این اصل «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌شوند». این مسئله در حالی است که رویه و سازوکار استقرار چنین طرحی از حکومت اسلامی را در مصر منتفی می‌ساخت. با انفتاح سیاسی حاصل از سقوط مبارک جنبش‌ها و جریانات اسلامی محدود در مصر، برای فعالیت سیاسی و ایفای نقش بیشتر در تعیین ماهیت و شکل نظام سیاسی اقدام کردند، اما شاهد پلورالیسم سیاسی، سازمانی و فکری شدند. به تعبیری دیگر افزایش گشایش سیاسی و جهت‌گیری کثرت‌گرایانه مصر به یک نظام دموکراتیک، منجر به شکاف‌پذیری و جدایی در جریان‌های اسلامی شده و این حالت غالب بودن یک نیروی اسلامی خاص در عرصه عمومی و سیاسی مصر را ناممکن ساخت. تکررگرایی و انعکاس آن در تدوین قانون اساسی، وجود گفتمان‌ها و نیروهای متعدد و متنفذ از

جمله سکولاریسم - لیبرال، صوفی‌گرایان، سلفی‌گرایان و تعارض خرده‌گفتمانی در گفتمان اسلام‌گرا در جامعه و جنبش مصر، مانع از انسجام ساختاری این جریان برای استقرار حکومت اسلامی و دولت دینی به شیوه مدل ایران شد؛ در واقع، تفاوت در مبانی فکری - عملی در پی‌ریزی حکومت اسلامی در دو ساختار سیاسی ایران و مصر، توافق و نتیجه را در رابطه با تأثیرگذاری الگوی ایران بر ساخت سیاسی جدید مصر به حداقل رساند.

### یادداشت‌ها

۱- این موضوع اگرچه تحت‌الشعاع ماهیت غیرایدئولوژیکی جنبش مصر قرار گرفت، اما خروجی جریان مشابه دو جنبش ایران و مصر، امکان تأثیرگذاری الگوی حکومتی ایران را بر ترسیم ساختار دینی در مصر پس از سقوط حسنی مبارک هموار کرد.

### کتاب‌نامه

- ۱- الاهرام، ۱۸ فوریه ۲۰۱۱. الحوار مع الشيخ احمدالمحلاوی.
- ۲- البشری، طارق (۱۹۹۸) (الف): «الجامعه الوطنیه فی الفكر السياسی»، الطبعة الأولى، القاهرة؛ دارالشروق.
- ۳- العنانی، خلیل (۲۰۱۲): دورالدین فی المجال العام فی مصر بعد ثوره ۲۵ يناير، المركز العربی للأبحاث و دراسه السياسات، مارس.
- ۴- المسیری، ع (۲۰۰۲): العلمانیة الجزئیة و اتعلمانیة الشامله . دارالشروق، مجلدتین، الطبعة الاولى.
- ۵- حمدان رمضان، محمد- محمد محمود، احمد (۲۰۱۲): الفكر الاجتماعی و السياسی للإمام الشهد حسن‌البناء دراسه تحلیلیة فی علم الاجتماع السياسی، مجله کلیه العلوم الاسلامیه، المجلد السادس، العدد الثانی عشر.
- ۶- خمینی، روح‌الله (۱۳۶۹): شئون و اختیارات ولی‌فقیه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۷- خمینی، روح‌الله (بی‌تا): نامه‌ای از امام موسوی کاشف‌الغطا، بی‌جا.
- ۸- خواجه‌سروری، غلامرضا (۱۳۸۰): وحدت دین و سیاست در اندیشه امام خمینی (ره)، علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره شانزدهم، زمستان.
- ۹- داوود فیرحی (۱۳۹۲): قانون اساسی و چالش خاورمیانه‌ای
- ۱۰- سمان، علی (۱۳۵۷): رویارویی مسلک‌ها و جنبش‌های سیاسی در خاورمیانه عربی تا سال ۱۹۶۷، ترجمه: ن. حمید. تهران
- ۱۱- فوزی، سامح (۲۰۱۱): «الخروج من نفق الاستقطاب»، الشروق، ۶/۴.

- ۱۲- فولر، گراهام- لسر، یان (۱۳۸۴): احساس محاصره، ژئوپلیتیک اسلام و غرب، ترجمه علیرضا فرشچی، علی اکبر کرمی، تهران: انتشارات سپاه پاسداران اسلامی.
- ۱۳- فیرحی، داوود (۱۳۸۰): نظام سیاسی و دولت در اسلام «نظام سیاسی شیعه»، علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره شانزدهم، زمستان.
- ۱۴- مارش، دیوید- استوکر، جری (۱۳۸۸): نظریه و روش در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ پنجم.
- ۱۵- متقی، ابراهیم- رشاد، افسانه (۱۳۹۰): نقش قدرت نرم در گسترش بیداری اسلامی خاورمیانه، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال نهم، شماره ۳۳، تابستان.
- ۱۶- هادیان، ناصر (۱۳۸۲): سازه‌نگاری از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، زمستان.
- ۱۷- یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۰): تحولات جهان عرب: صورت‌بندی قدرت و هویت در خاورمیانه، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهارم، شماره دوم، تابستان.
- <http://www.feirahi.ir/?article=192>

18-Eric Trager (2013): The Muslim Brotherhood's Views on Iran; Monday 20 May. <http://www.middleeasttransparent.com/spip.php?article22320>

19- Brenton Clark & Adel abdelghafar (2012): post – January 25 Iranian – Egyption Relations.

20- Anderson Lisa (2011): demystifying the Arab spring; foreign affairs.